

بررسی چرایی مرجعیت خداوند در ضمائر «متکلم مع الغیر» قرآن

سیدابراهیم مرتضوی*

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۲۷

اصغر طهماسبی بلداجی**

تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۱۹

لیلا قنبری***

چکیده

در قرآن کریم خداوند متعال در استناددهی به خود گاه با لفظ مفرد متکلم وحده و گاه با لفظ جمع متکلم مع الغیر یاد می‌کند؛ درباره متکلم وحده جای هیچ شک و تردیدی نیست؛ اما در استناددهی ضمائر متکلم مع الغیر به خداوند پرسش اساسی درباره چگونگی انطباق لفظ جمع با وحدانیت باری تعالی است. در این باره دانشمندان بلاغت و تفسیر اقوال متعددی را بیان داشته‌اند. جستار پیش رو با رویکردی ادبی-تفسیری، با تکیه بر اقوال علمای بلاغت و تفسیر این مهم را مورد بررسی قرار داده است؛ نتیجه آنکه استناد لفظ جمع متکلم مع الغیر درباره خداوند متعال متأثر از عوامل مهمی از جمله: بیان عظمت و قدرت خداوند، بزرگداشت فعل الهی، تکریم کسانی که فعل الهی درباره آنان انجام شده است، نقش آفرینی فرشتگان و وسائط دیگر در تحقق فعل، اشاره به ذات و اسماء و صفات خداوند و تسبیب و تشریک علل و اسباب است.

کلیدواژگان: قرآن، ضمائر متکلم، تعظیم الهی، علل و اسباب.

si.mortazavi@yahoo.com

tahmasebiasghar@yahoo.com

ghanbari_l88@yahoo.com

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک، اراک، ایران.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک، اراک، ایران.

*** عضو هیأت علمی گروه ادبیات عرب دانشگاه پیام نور بروجن، بروجن، ایران.

نویسنده مسئول: سیدابراهیم مرتضوی

مقدمه

قرآن کریم به عنوان معجزه جاودان، دارای ساختاری منسجم به لحاظ الفاظ و محتوا است؛ این ساختار منسجم عدم اختلاف آیات را در دو حیطة ظاهر و باطن مترتب می‌کند (نساء/۸۲)؛ و باز همین انسجام ظاهری و باطنی است که ظاهر آن را زیبا و باطن آن را ژرف و ناپیدا می‌کند (نهج البلاغه، ۱۳۸۴: ۶۴). نگاهی به کم و کیف واژگان قرآنی و چگونگی کاربرد آن‌ها، زیبایی این انسجام را مشهودتر می‌کند؛ در واقع هر واژه در جایگاه مناسب و فنی بیان گشته و هر تغییری در آن از جمله حذف، ابدال، ذکر و ... هدف ویژه‌ای داشته است (نک: سامرای، ۱۴۲۷: ۴). این ترکیب منسجم به گونه‌ای است که بین واژگان هم تناسب لفظی ایجاد می‌کند هم تناسب معنوی، که هیچ واژه‌ای نمی‌تواند جایگزین این واژه‌ها شود (نصیریان، ۱۳۷۴: ۱۶۳).

برخی در نگاهی کلی به ساختار واژگان مفرد و جمع بکاررفته در قرآن بر این باورند که کاربرد مفرد و جمع تنها برای بیان تعداد نیست بلکه کاربرد هر کدام بیانگر معنا و مفهوم خاصی است که متناسب با محتوا و سیاق آیه می‌باشد (نک: شهبازی و ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۱۲۰). هرگاه مقصود بیان عدد و شماره آسمان‌ها باشد به صورت جمع ذکر می‌شود که بر عظمت و کثرت دلالت دارد اما هرگاه مقصود بیان جهت باشد به صورت مفرد می‌آید (نک: سیوطی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۶۲). به لحاظ بررسی موسیقایی و تأثیرگذاری واژگان قرآن در مخاطب به گونه‌ای چیدمان واژگان نمود پیدا می‌کند که مخاطب را جذب کلام می‌کند که به گفته برخی این نوای زیبا برای هر شنونده‌ای هر چند غیر عرب محسوس است (معرفت، ۱۳۷۷: ۳۸۰). این مهم درباره ضمائر متکلم قرآن نیز صادق و مشهود است، نگاهی به کاربرد و چیدمان ضمائر متکلم وحده و مع الغیر تناسب لفظی و معنوی را نمایان می‌کند؛ مسأله مهم اینکه در آیات متعددی از قرآن مجید، صیغه متکلم مع الغیر درباره خداوند به کار رفته است، این در حالی می‌باشد که براهین مسلّم عقلی و نقلی از وحدانیت خداوند و شریک نداشتن او حکایت دارند؛ از این رو جای تردیدی نیست که نکته‌ای دیگر در این مطلب نهفته است. پژوهش فرارو با نگاهی ادبی - تفسیری در پی علت‌یابی و یا به تعبیر بهتر، در پی حکمت‌یابی مسأله مزبور است. در خصوص متنوع بودن ضمیر متکلم در خصوص خداوند تبارک و تعالی تا کنون پژوهش

مستقلی صورت نگرفته است، اما در لابه‌لای اقوال و برداشت مفسران می‌توان برخی اشارات درباره مرجعیت ضمیر و علل بکارگیری صیغه متکلم مع الغیر از سوی خداوند تبارک و تعالی دریافت نمود.

نگاهی کمی به ضمائر متکلم مع الغیر با مرجعیت خداوند

با نگاهی کلی به آیات قرآن، به روشنی پیداست که میزان فراوانی تکلم بالغیر از جانب خداوند، بسی فراتر و بیش‌تر از تکلم بالوحده است. إحصاء کامل و دقیق موارد متکلم مع الغیر در قرآن، به دلیل اختلافی که مفسران راجع به مرجع برخی از موارد متکلم مع الغیر در برخی از آیات دارند، شاید امکان‌پذیر نباشد و یا به تعبیر بهتر، نتیجه قطعی از این شمارش به دست نمی‌آید. با توجه به نکات مزبور، احصاء تمام موارد لازم نیست؛ اما برای حصول نتیجه‌ای استقرائی، میزان فراوانی مع الغیر در برخی سوره‌ها ذیلاً عنوان می‌شود و سپس مقایسه‌ای در چند سوره صورت می‌گیرد.

تقسیم سوره‌های قرآنی با توجه به صیغه‌های متکلم خداوند

بنا بر اعتبار وقوع یا عدم وقوع تکلم بالغیر از جانب خداوند در آیات قرآن، سوره‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

ا. سُورِی که خداوند در آن به صیغه متکلم وحده سخن گفته است:

این دسته ۲۷ سوره را در بر می‌گیرد که ۲۵ سوره از آن در جزء سی‌ام قرآن مجید قرار دارد. این سوره‌ها عبارت‌اند از حمد، جمعه، نازعات، ناس، فلق، اخلاص، مسد، نصر، کافرون، ماعون، قریش، فیل، همزه، عصر، تکاثر، قارعه، عادیات، زلزله، بینه، تکویر، انفطار، انشقاق، بروج، طارق، فجر، شمس و ضحی.

ب. سُورِی که خداوند در آن با صیغه مع الغیر سخن گفته است:

در ۸۷ سوره دیگر، صیغه مع الغیر به کار رفته است؛ اما میزان فراوانی آن در سوره مختلف، به یک اندازه نیست. در برخی سوره‌ها مانند سوره بقره ۷۱ بار و در برخی دیگر مانند: سوره مطففین و الرحمن ۱ بار به کار رفته است. ذیلاً مقایسه‌ای درباره مقدار

فراوانی متکلم مع الغیر و وحده در چند سوره عنوان می‌شود، تا نتیجه‌ای استقرائی حاصل آید:

ابراهیم: ۹ مع الغیر- ۵ وحده؛ الرحمن: ۱ مع الغیر- بدون وحده؛ زمر: ۸ مع الغیر- ۶ وحده؛ ق: ۲۷ مع الغیر- ۶ وحده؛ غافر: ۱۹ مع الغیر- ۵ وحده؛ واقعه: ۲۱ مع الغیر- ۱ وحده؛ مزمل: ۷ مع الغیر- ۱ وحده؛ عبس: ۴ مع الغیر- بدون وحده؛ اعلی: ۲ مع الغیر- بدون وحده؛ غاشیه: ۲ مع الغیر- بدون وحده؛ بلد: ۴ مع الغیر- بدون وحده؛ تین: ۲ مع الغیر- بدون وحده؛ ملک: ۳ مع الغیر- ۲ وحده؛ احقاف: ۱۲ مع الغیر- بدون وحده؛ فتح: ۷ مع الغیر- بدون وحده؛ حجرات: ۲ مع الغیر- بدون وحده- قدر: ۲ مع الغیر- بدون وحده؛ کوثر: ۲ مع الغیر- بدون وحده .

در تمامی سوره‌های دیگر نیز همین سیر ادامه دارد، و مقدار فراوانی مع الغیر درباره خداوند، بیش از متکلم وحده است.

نکته دیگری که در بررسی کمی مع الغیر می‌توان به آن اشاره کرد این است که برخی از افعال - چه به صورت فعل ماضی و چه به صورت فعل مضارع- در تمامی آیات از جانب خداوند به شکل متکلم مع الغیر به کار رفته‌اند که می‌توان به افعالی چون "قال" و "نزل" اشاره نمود. نکته مزبور درباره افعال "أوحی" و "أنزل" نیز، جز در یک مورد که به شکل "أوحیت" و "أنزلت" ذکر شده‌اند، صادق است. برخی از افعال مانند "وذر (ذرنی)" فقط به شکل متکلم وحده به کار رفته است مانند:

﴿وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا﴾ (مزمل / ۱۱)

«و مرا با تکذیب‌کنندگانِ توانگر و اگذار و اندکی مهلتشان ده. یعنی طرف آن‌ها تو نیستی، منم، مجازات و کیفر آن‌ها را به خود من واگذار، و کمی به آن‌ها مهلت ده، تا هم اتمام حجت گردد، و هم ماهیت خود را آشکار سازند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۱۸)

﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾ (مدثر / ۱۱)

تعبیر به "وحدیدا" (تنها) ممکن است توصیفی برای خالق باشد، و یا برای مخلوق، در صورت اول نیز دو احتمال وجود دارد: نخست اینکه مرا با او تنها بگذار که خودم او را کیفر شدید دهم، یا اینکه من تنها خودم او را آفریدم و این همه نعمت‌ها به او بخشیدم، اما او نمک شناسی کرد و در صورت دوم نیز دو احتمال وجود دارد: ممکن است اشاره

به این باشد که او در شکم مادر و به هنگام تولد، تک و تنها بود، نه اموالی داشت و نه فرزندان و این‌ها را همه بعداً به او بخشیدم یا اشاره به اینکه او خودش را "وحید" (شخص منحصر به فرد در میان عرب) می‌نامید و مشهور است که می‌گفت «انا الوحید ابن الوحید، لیس لی فی العرب نظیر، ولا لأبی نظیر!»: من منحصر به فرد و فرزند منحصر به فردم! در عرب نه نظیری برای من وجود دارد و نه برای پدرم! این مطلب به عنوان استهزا در آیه تکرار شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۲۲۳).

اگر کلمه وحید حال از ضمیر فاعل باشد معنی چنین است: مرا گذار و آنکه در آفرینش او شریکی نداشتیم و اگر حال از مفعول باشد معنی این است که چون او را آفریدم تنها بود که مال و فرزند نداشت. / ابن عباس گفته است: «ولید بن مغیره مشهور به وحید بوده است» (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۴۰).

نگاه کیفی به ضمایر متکلم مع الغیر با مرجعیت خداوند

درباره مرجعیت ضمایر متکلم مع الغیر به خداوند و اینکه با توجه به وحدانیت خداوند، از ضمایر غیر متکلم وحده برای باری تعالی استفاده شده، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

نقش آفرینی فرشتگان و اسباب دیگر در تحقق فعل

برخی از مفسران معتقدند که در قرآن مجید هر جا خداوند به صیغه متکلم مع الغیر از جانب خویش سخن گفته است، واسطه بودن اسباب را در انجام امور می‌رساند. همچنان که برخی از مفسران بر این باورند که در قرآن آنچه به نحو متکلم وحده ذکر فرموده مختص بذات مقدس او می‌باشد مثل «أَنْ اعْبُدُونِي»، و آنچه به توسط اسباب از ملائکه و غیر آن‌ها باشد به نحو متکلم مع الغیر فرموده است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶: ۴۱۵).

مانند:

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا﴾ (انعام / ۹۹)

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره / ۲۲)
 ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيًّا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبِأَوْبَعَضٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (بقره / ۹۰)

دیدگاه مزبور، دیدگاه کاملی نیست و قابل خدشه است. آنچه در نقد و رد آن می‌توان نگاشت، این است که از دیدگاه ایشان چنین بر می‌آید که آن را به تمام مواردی که خداوند با متکلم مع‌الغیر سخن گفته، تعمیم داده است. یکی از مواردی که دیدگاه مزبور را به چالش می‌کشد، آیه ذیل است:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى﴾ (بقره / ۳۴)

در آیه شریفه، به فرشتگان امر می‌کند تا بر آدم سجده کنند، و با توجه به آیه: ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ (حجر / ۳۰؛ ص / ۷۳) تمامی فرشتگان مأمور به سجده بودند و با این نکته، تعمیم وساطت فرشتگان به همه موارد متکلم مع‌الغیر، معنای خویش را از دست می‌دهد.

در واقع سؤال این است که اولاً: آیا واقعاً این احتمال درست بوده و گوینده این سخن تنها خداوند متعال است یا فرد یا افراد دیگری نیز در این امر با او همراه بوده‌اند؟ ثانیاً: اگر گوینده سخن متکلم وحده است چرا در آیه شریفه از صیغه متکلم مع‌الغیر استفاده شده که نوعی مجاز می‌باشد و خلاف اصل است؟!

اما اگر گفته شود که فرشتگان ملاً اعلی مشمول حکم نیستند و بر این مدعا دلیل اقامه کنند، باید گفت که این فرشتگان واسطه ابلاغ پیامی هستند که خود آنان همتای دیگر ملائکه مشمول خطاب‌اند. بر اساس این احتمال، مراد از "قلنا" این است که من و فرشتگان مقرب که مأمور ابلاغ من هستند به همه فرشتگان فرمان سجده دادیم (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۶۹).

با این احتمال، دیدگاه اطیب البیان به معنای واقع نزدیک می‌شود؛ گرچه سجده نکردن همه فرشتگان، مخالف با صریح دو آیه قرآن است.

اگر عمومیت دیدگاه فوق را از آن سلب کرده، و به همه آیات تعمیم ندهیم، دیدگاه نیکویی است؛ چنانکه برخی از مفسران ذیل بعضی از آیات - نه همه آن‌ها - به آن اشاره

کرده گفته‌اند: «ضمیر متکلم «نا» اراده پروردگار را با همه علل و اسباب می‌نمایند» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۱۶۶). علامه طباطبائی نیز ذیل برخی از آیات مانند آیه ۳۵ سوره رعد، ضمیر "نا" را دالّ بر وجود وسائط مانند ملائکه دانسته است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۳۶۶).

در بیان دیگری، دیدگاه فوق را می‌توان با تعبیر بهتری ترسیم کرده، گفت: گاهی دو یا چند فاعل در تحقق یک فعل در طول یکدیگر نقش ایفا می‌کنند و به ظهور رسیدن آن فعل، به هر یک از آن فاعل‌ها نیازمند است؛ به عبارت دیگر یک فاعل نقش اصلی را به عنوان مبدأ در فاعلیت ایفا می‌کند و فاعل‌های دیگر در طول آن مبدئیت فاعلی، مسئول انتقال اثر آن فاعل اصلی در تحقق فعل هستند، مانند نزول قرآن و نزول باران. علاوه بر دلالت ضمیر "نا" بر نقش آفرینی فرشتگان و وسائط دیگر، ممکن است ذکر ضمیر "نا" نه فقط اشاره صرف به این نقش آفرینی داشته باشد، بلکه نکته‌ای فراتر از آن نیز قابل برداشت است و آن جنبه غفلت‌زدایی و بیدارسازی نگاه معنوی نسبت به جهان آفرینش و توجه به این وسائط است.

فرمان الهی به فرشتگان برای سجده بر آدم باید یادآور شد که در قرآن کریم دو دسته آیه وجود دارد، در بعضی از آن‌ها از صیغه مفرد (حجر / ۳۰ - ۲۸. ص / ۷۳ - ۷۱) و در بعضی دیگر از صیغه متکلم مع الغیر استفاده شده است (بقره / ۳۴، اعراف / ۱۱، اسراء / ۶۱، کهف / ۵۰، طه / ۱۶۱ و آیه مورد بحث) ولی نمی‌توان آیات با صیغه متکلم مع الغیر را مانند آیات بالا حقیقی محسوب کرد. چون آنچه از ظاهر آیات به دست می‌آید این است که در این فرمان همه فرشتگان مخاطب خداوند متعال بوده و برای این امر از هیچ واسطه‌ای استفاده نشده است. به‌خصوص اینکه در آیاتی از قرآن می‌فرماید: ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ (حجر / ۳۰؛ ص / ۷۳) که علاوه بر آوردن کلمه «الْمَلَائِكَةُ» با الف و لام که طبق قواعد زبان عربی بر عموم دلالت می‌کند از دو لفظ تأکید «كُلُّهُمْ» و «أَجْمَعُونَ» نیز استفاده شده؛ تا دلالت کند بر اینکه همه ملائکه بر آدم سجده کردند و مأمور به این فرمان بودند و در این کار هیچ استثنائی نبود و طبیعی است که در این صورت همه فرشتگان بدون واسطه مأمور به این فرمان باشند. البته رازی در تفسیر خود از قول عده‌ای چنین نقل کرده که «همه ملائکه مأمور به سجده آدم نبوده و فقط

فرشتگان زمینی مخاطب این سخن بوده‌اند به این دلیل که جایگاه فرشتگان عالی مقام والاتر از آن است که بر آدم سجده نمایند». جواب این سخن هم ظاهر آیاتی است که ذکر شد و تأکید بر فراگیری این فرمان نسبت به همه فرشتگان داشت و با این بیان که در آیات ذکر شد، استدلال فخر رازی باطل می‌شود و همه ملائکه مأمور به سجده بودند. بنابراین استعمال صیغه متکلم مع الغیر در این آیه شریفه مجازی بوده و حقیقی نیست. در این گونه موارد گاهی برای تعظیم گوینده از صیغه جمع استفاده می‌شود و یا انگیزه‌های دیگر.

در آیاتی دیگر همین کارها و معانی به صورت جمع ذکر شده که مقصود دخالت دادن و مطرح کردن عوامل و اسباب و واسطه‌ها می‌باشد. مانند:

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جِبْتَاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ﴾ (ق/۹)

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا﴾ (نبأ/۱۴)

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر/۹)

می‌توان گفت که در نزول باران عواملی مادی مانند باد، ابرها و ... و طبق بعضی روایات عواملی معنوی مانند فرشتگان مأمور باران دخالت دارند، همچنان که در نزول قرآن و دیگر کتب آسمانی جبرئیل دخیل است. پس همچنان که استفاده از صیغه مفرد صحیح و استعمال حقیقی می‌باشد، استفاده از صیغه جمع هم به خاطر لحاظ عوامل طولی بدون اشکال بوده و استعمال حقیقی محسوب می‌گردد.

تعظیم

برخی از مفسران ذیل برخی از آیات این دیدگاه را بیان کرده‌اند. با دقت در اقوال آنان می‌توان این دیدگاه را به چند دسته تقسیم کرد:

أ. عظمت فاعل

مراد از فاعل، خداوند است. برخی گفته‌اند: «مراد از مع الغیر درباره خداوند، تفخیم و تعظیم است؛ به معنای اینکه قائل این کلمه یا فعل مانند سایرین نیست بلکه واحد کألف است... و مقصود از آن اظهار کبریائی است که مخصوص به ذات اوست و

غیر او را جایز نیست» (موسوی، بی تا: ۲۱). در مورد ضمیر جمع و مفرد نیز می‌بینیم که بارها افراد به جای ضمیر مفرد از ضمیر جمع استفاده می‌کنند مثلاً: ما آمدیم شما نبودید. که هم در ضمیر "ما" و هم در ضمیر "شما" که حالت جمع دارد، منظور گوینده و شنونده، مفرد است اما برای تعظیم، احترام و شخصیت بخشیدن از ضمیر جمع استفاده شده است در مورد خداوند تبارک و تعالی نیز از باب تشریف و تعظیم از "نحن" استفاده می‌شود.

ب. عظمت فعل

در تفسیر «المیزان» ذیل آیه: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (عنکبوت/۵۷)، درباره التفات از متکلم وحده به جمله: «إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» تعبیر "عظمت" را ذکر نموده (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۱۴۵)، و مترجم آن را «عظمت رجوع به سوی خدا» ترجمه کرده است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۱۷). در برخی از تفاسیر، لفظ "خطاب" را حاکی از عظمت رجوع إلی الله دانسته است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۸: ۱۵۶). دیدگاه قرشی مخدوش است، زیرا در چندین آیه دیگر، تعبیر "إِلینا" به همراه صیغه غائب به کار رفته است، و از سوی دیگر، در آیه مزبور در بعضی از قرائت‌ها، فعل "ترجعون" به شکل "یرجعون" ثبت شده است (نک: میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۴۱۰). اگر ترجمه «المیزان» مورد پذیرش قرار گیرد، مورد فوق می‌تواند یکی از موارد عظمت فعل را بیان کند. در غیر این صورت، با توجه به اطلاق تعبیر می‌تواند به عظمت فاعل و فعل اشاره داشته باشد. برخی دیگر از مفسران نیز معنای عظمت فعل را ذکر کرده‌اند (نک: ابن عاشور، بی تا، ج ۳: ۵۰۲).

ج. عظمت فاعل، فعل و مفعول له

خداوند تبارک و تعالی شریکی در ذات ندارد؛ یعنی نه ترکیبی در درون ذاتش وجود دارد و نه خدای دیگر خارج از ذاتش می‌باشد. ذات بسیط و بدون ترکیب از اجزاء و اعضاء و هم‌چنین یگانه و بی‌شریک است (مصباح یزدی: ۷۹). در تفسیر «البصائر» ذیل آیه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾ (دخان/۳)، ذکر ضمیر متکلم مع الغیر را به خاطر

تعظیم ذات خداوند، بزرگداشت قرآن و پیامبر اسلام و نیز تکریم متذکران از کتاب الهی و تهدیدی برای مُعرضان از آن عنوان می‌کند (جویباری، ۱۴۱۹ق، ج ۳۷: ۶۵۹). وی ذیل سوره کوثر نیز سه نوع تعظیم را از ضمیر مع‌الغیر برداشت کرده، می‌نویسد: «در این تعبیر، سه تعظیم نهفته است: عظمة الواهب، عظمة الموهوب، عظمة الموهوب عنه» (جویباری، ۱۴۱۳ق، ج ۵۹: ۵۸۲). برخی دیگر از مفسران، معنای تعظیم را فقط به فعل و فاعل تسری داده‌اند (نک: عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۵۴۶). در بعضی از تفاسیر، معنای تعظیم و عظمت به طور مطلق ذکر شده است و شاید با توجه به اطلاق تعبیر، نتوان دیدگاه آنان را در دسته‌بندی‌های فوق قرار داد (نک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۶۷ و ۲۳؛ ج ۱۹: ۳۲۴ و ۳۸۶؛ ج ۱۸: ۲۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵: ۳۳۱).

فخر رازی ذیل آیه نخست سوره قدر، دو معنای جمع و تعظیم را مطرح می‌کند و اولی را باطل و دومی را قابل قبول می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲: ۲۲۸ و ۳۱۱). اگرچه دیدگاه فوق را نمی‌توان به طور دقیق در دسته‌بندی‌های مزبور جای داد، اما نکته‌ای که در بیان می‌آید، این است که در تعظیم و عظمت خداوند هیچ شکی نیست، و فاعل عظیم، فعلش نیز مانند او عظیم و با اهمیت است (حسین زاده اوره نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۸ و ۳۸؛ شریف کاشانی، ۱۳۸۳: ۴۰۷). با توجیه اخیر، اطلاق در تعبیر مقید شده و در دسته سوم جای می‌گیرد.

نقش آفرینی وسائط و تعظیم (تلفیق دو دیدگاه فوق)

برخی از مفسران، هم عظمت خداوند را در این مسأله دخیل می‌دانند و هم وساطت فرشتگان را عنوان می‌کنند. در تفسیر «انوار درخشان» ذیل آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْتُونٍ» (حجر/۲۶) درباره واژه «خلقنا» آمده است: «خلق و آفرینش را به هیأت متکلم مع‌الغیر ذکر نموده از نظر عظمت کبریائی که خواسته او به وساطت فرشتگان اجراء می‌شود» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۹: ۳۶۴).

برخی از مفسران نیز ذیل آیه: «وَوَيْسِرُكَ لِلْيُسْرَى» گفته‌اند: «نیسِرک مانند سنقرئک، جمع متکلم و مشعر به خواست خداوند در جهت تسبیب و تشریک علل و اسباب است. می‌شود که جمع برای تعظیم مقام و اراده باشد» (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۶/۴). این قول در

تفاسیر دیگر نیز ذیل برخی سُور، ابراز شده است (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷/۳۷۷). گاهی ارتباط داشتن یک پدیده، به دو عامل یا دو فاعل قابل استناد است که در طول یکدیگرند هم به یکی از عامل‌ها نسبت داده می‌شود و هم به عامل دیگر. یکی در دیگری اثر می‌گذارد و دومی واسطه می‌شود تا اثر اولی را به شکل خاصی به معلول منتقل کند. به طور مثال در نزول باران گروهی از مخلوقات الهی نقش ایفا می‌کنند و لذا به نزول آن با ضمیر جمع اشاره می‌شود تا به آن‌ها نیز توجه کرده باشیم و این مطلب به این معنا نیست که خدا و طبیعت مجموعاً کاری را انجام می‌دهند.

دلالت بر ذات و صفات و أسماء خداوند

این نظر به عنوان یک احتمال، ذیل آیه اول سوره قدر ذکر شده است؛ صاحبان این دیدگاه چنین می‌گویند: «خداوند لفظ جمع را بیان فرموده که عظمت و فخامت مقام منبع خویش را برساند، شاید هم دلالت بر ذات و صفات و اسمائش نماید» (خوانساری، ۱۳۸۸: ۶۱ و ۶۲؛ حسینی کاشانی، ۱۳۸۱: ۹۷). ظاهراً این دیدگاه به صفات ذاتیه خداوند اشاره دارد.

در برخی از تک‌نگاری‌های تفسیری، نکات دیگری ذکر شده است که شاید نتوان آن‌ها را ذیل عنوانی خاص جای داد. در یکی از نگاشته‌ها ذیل آیه اول سوره کوثر چنین آمده است: «با اینکه حق تعالی و مبدأ اعلی را اسمای حسنی و صفات علیا بسیار است، مع ذلک تصریح به هیچ یک از اسماء الهی نشده است بلکه بلفظ جمعی فرمود «إنا» تا حاکی باشد که حقیقت محمدیه که مقام صادر نخستین را در قوس نزول و رتبه خاتمیت را در قوس صعود واجد است، مظهریت جمیعت اطلاقیه حق تعالی را داراست» (رتبانی، ۱۳۷۱: ۵). بعضی دیگر در این باره، به "قدرت الهی" اشاره کرده‌اند (نک: رشید رضا، ۱۴۰۸ ق: ۸۹)؛ این مورد را نیز به نوعی می‌توان به دیدگاه دوم ملحق نمود.

نتیجه بحث

با بررسی مجموعه تفاسیری که به این موضوع پرداخته‌اند، اقوال آنان به بیش از دو دیدگاه مشیر نیست؛ نظر غالب آنان بر این است که استعمال صیغه متکلم مع الغیر از

جانب خداوند، دالّ بر تعظیم است. با دقت در اقوالِ قائلان این دیدگاه، چند زیر مجموعه برای آن متصور می‌شود که عبارت‌اند از عظمت و فخامت ذات الهی، بزرگداشت و تعظیم فعل الهی، تکریم و تفضیم کسانی که فعل الهی درباره آنان تحقق یافته است. تلفیق دو مورد نخست، و بعضاً تلفیق هر سه مورد نیز در دیدگاه برخی از صاحب‌نظران وجود دارد. در قول دیگری، ضمیر "نا" دالّ بر وجود فرشتگان و وسائط دیگر در تحقق افعال الهی عنوان شده، چنانکه تلفیق دو دیدگاه وجود وسائط و معنای تعظیم، اظهار نظر سومی در این زمینه است. در برخی از تکنگاری‌های تفسیری، نگاه متفاوتی به مسأله مزبور صورت گرفته، و استخدام صیغه مع الغیر را دالّ بر ذات، صفات و افعال الهی دانسته‌اند.

در تمام عالم هیچ کاری نیست که بدون اذن، اراده و فرمان الهی انجام شود و به عبارت دقیق‌تر اگر خداوند متعال نخواهد کاری انجام شود، آن کار انجام نمی‌گردد. ولی با این وجود سنت الهی بر این مقرر شده که هر کاری از طریق اسباب، ابزار و لوازم عادی و طبیعی و از طریق واسطه‌ها انجام پذیرد (هر چند انجام تمام کارها بدون واسطه هم برای خداوند متعال امکان‌پذیر است و گاهی هم بدون واسطه و اسباب اموری را محقق می‌سازد) به همین جهت در قرآن کریم کارهای الهی و اموری که به خداوند متعال نسبت داده، گاهی به صورت مفرد ذکر شده‌اند. چون اگر عوامل دیگری هم در کارها تأثیر داشته باشند، اصل وجود خود و تأثیر خود را از خداوند متعال گرفته‌اند و خودشان هیچ استقلالی ندارند. جان کلام آنکه استعمال الفظ جمع (متکلم مع الغیر) درباره باری تعالی نه به معنای تعارض آن با وحدانیت خداوند است، بلکه نکات بلاغی و معنوی عظیمی در این امر نهفته است که می‌توان عظمت بی حد و انتهای خداوند سبحان را از جمله آن دانست. همچنان که بر اساس سنت لا یتغیّر الهی وسائلی نیز در پاره‌ای از امور انجام امر الهی می‌نمایند که می‌توان متکلم مع الغیر را به اتصاف همین وسائط در نظر گرفت؛ هر چند که در معنای حقیقی و واقع در تمامی این موارد خداوند یکتا مورد اشاره است.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- آلوسی، سید محمود. ۱۴۱۵ق، **روح المعانی**، تحقیق علی عبدالباری عطیة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. بی تا، **التحریر والتنویر**، ج ۳، بی جا.
- امامت حسینی کاشانی، سید عزیز الله. ۱۳۸۱ش، **الأنوار الساطعة فی تفسیر سورتی الفاتحة والقدر**، به اهتمام ابراهیم خوشگذران و اسدالله مرادی، قم: مجمع متوسلین به آل محمد.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۸ش، **تفسیر تسنیم**، قم: إسرائ.
- حاج شریفی خوانساری، محمد رضا. ۱۳۸۸ش، **تفسیر سوره قدر**، قم: بنی الزهراء.
- حسین زاده اوره نطنزی، حسین. ۱۳۸۳ش، **تفسیر کوثر؛ جزء سی ام**، بی جا: گل های بهشت.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین. ۱۴۰۴ق، **انوار درخشان**، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی.
- خمینی، روح الله. ۱۳۹۰ش، **شرح چهل حدیث**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ربانی، محمد رضا. ۱۳۷۱ش، **کوثر ربانی**، ناشر: مؤلف، چاپ و صحافی: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رستگار جویباری. ۱۴۱۳ق، **تفسیر البصائر**، ناشر: مؤلف، چاپخانه باقری.
- رشید رضا، محمد. ۱۴۰۸ق، **تفسیر الفاتحة وستّ سور من خواتیم القرآن**، قاهره: الزهراء للإعلام العربی.
- سامرای، فضل صالح. ۱۴۲۷ق، **بلاغة الكلمة فی التعبير القرآنی**، قاهره: شركة العاتکی لصناعة الكتاب، چاپ دوم.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۳۶۳ش، **الاتقان فی علوم القرآن**، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شریف کاشانی، حبیب الله. ۱۳۸۳ش، **تفسیر ستّ سور من القرآن الکریم**، تحقیق مؤسسه شمس الضحی الثقافی، ناشر: شمس الضحی.
- طالقانی، سید محمود. ۱۳۶۲، **پرتوی از قرآن**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبائی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- طیب، سید عبدالحسین. ۱۳۷۸ش، **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: اسلام.
- عاملی، ابراهیم. ۱۳۶۰ش، **تفسیر عاملی**، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: صدوق.

- فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قرشی، سید علی اکبر. ۱۳۷۷ش، **تفسیر احسن الحدیث**، تهران: بنیاد بعثت.
- معرفت، محمد هادی. ۱۳۷۷ش، **علوم قرآنی**، تهران: انتشارات تمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر. ۱۳۷۴ش، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- موسوی، محمد هاشم بن الحاج محمد عبدالله. بی تا، **شفاء الصدر و ذخیره القبر فی تفسیر سورة القدر**، چاپ سنگی.
- میبدی، رشید الدین. ۱۳۷۱ش، **کشف الأسرار و عدة الأبرار**، تهران: امیرکبیر.
- نصیریان، یدالله. ۱۳۷۴ش، **اعجاز بیانی قرآن**، تهران: معاونت تبلیغات و انتشارات.

مقالات

- شهبازی، محمود و ذوالفقاری، زهرا. ۱۳۹۳ش، «نگاهی به ظرائف ساختار صرفی اوزان جمع در قرآن کریم»، اصفهان، مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن.